

Abstract

The purpose of this study is to study the barriers to political development in Iran with emphasis on the non-participation of academic elites. The general design of this research is a combination of exploratory-sequential (qualitative-quantitative) strategy. In the qualitative part, content analysis method and in the quantitative part, descriptive and inferential statistics such as frequency and percentage and t-test of one sample have been used. The scope of research and its statistical population includes professors of universities in Larestan region (Payam-e-Noor universities of evaz center, Payam-e-Noor of Lar branch, Islamic Azad of Larestan branch, Larestan medical sciences, Gerash medical sciences (N = 120).

The qualitative part was performed using purposive sampling method and theoretical saturation technique (20 members) and the quantitative part was done by random selection of 90 faculty members of the mentioned universities. Data collection tools are semi-structured interviews and researcher-made questionnaires extracted from interviews in qualitative-quantitative stages, respectively. According to the results of content analysis in this study, ten basic themes were obtained: cultural and educational inadequacy, distorted attitudes toward political development, poor media information, employment status and inefficient economic policies of governments, feelings of relative deprivation, weak social capital, historical barriers. , The weakness of civil society and political factors, and finally, the four themes of organizing cultural barriers, economic barriers, social barriers and structural barriers were extracted.

The results of the quantitative section show that cultural, economic, social and structural barriers are significantly away from the acceptable and desirable level of adequacy.

Keywords: Barriers to political development, Political participation, Academic elites.

مطالعه موانع توسعه سیاسی در ایران با تأکید بر عدم مشارکت نخبگان دانشگاهی: مطالعه ترکیبی

مهران عسکری^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲بهبود خادمی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۷علیرضا خادمی^۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر، مطالعه موانع توسعه سیاسی در ایران با تأکید بر عدم مشارکت نخبگان دانشگاهی است. طرح کلی این پژوهش از نوع ترکیبی، راهبرد اکتشافی - متوالی (کیفی-کمی) است. در بخش کیفی، از روش تحلیل مضمون و در بخش کمی، از آمارهای توصیفی و استنباطی مانند فراوانی و درصد و آزمون تی تک‌نمونه‌ای استفاده شده است. قلمرو تحقیق و جامعه آماری آن، شامل اساتید دانشگاه‌های منطقه لارستان (دانشگاه‌های پیام‌نور مرکز اوز، پیام‌نور واحد لار، آزاد اسلامی واحد لارستان، علوم پزشکی لارستان، علوم پزشکی گراش است (N=۱۲۰) است. بخش کیفی با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند و تکنیک اشباع نظری (۲۰ عضو) و بخش کمی با انتخاب تصادفی ۹۰ عضو از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های مذکور انجام شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات به ترتیب در مراحل کیفی - کمی، به شیوه مصاحبه نیمه‌ساختمند و پرسشنامه محقق ساخته مستخرج از مصاحبه‌ها است. مطابق با نتایج به دست آمده از تحلیل مضمون در این پژوهش، ده مضمون پایه استخراج شد: نارسایی فرهنگی و آموزشی، کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی، ضعف اطلاع‌رسانی رسانه‌ها، وضعیت اشتغال و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها، احساس محرومیت نسبی، ضعف سرمایه اجتماعی، موانع تاریخی، ضعف جامعه مدنی و عوامل سیاسی و در نهایت، چهار مضمون سازمان‌دهنده موانع فرهنگی، موانع اقتصادی، موانع اجتماعی و موانع ساختاری. نتایج بخش کمی نشان می‌دهد که موانع فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ساختاری از سطح کفایت قابل قبول و مطلوب فاصله معنی‌دار دارند.

واژه‌های کلیدی: موانع توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، نخبگان دانشگاهی، لارستان، مطالعه ترکیبی

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران

^۲ استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد نی‌ریز، دانشگاه آزاد اسلامی، نی‌ریز، ایران (نویسنده مسئول)، b.khademi621@gmail.com

^۳ استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد جهرم، دانشگاه آزاد اسلامی، جهرم، ایران، khoddami.alireza123@gmail.com

مقوله توسعه سیاسی از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی در چارچوب مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی قرار گرفت؛ البته پیش از دوران جنگ، به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ محققان و فیلسوف‌های سیاسی سعی کردند این مقوله را براساس دگرگونی‌ها و تغییرات اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. دیدگاه دانشمندان در دهه‌های مزبور بسیار بدبینانه بود، به‌گونه‌ای که نهایت هر تمدنی مانند تمدن غرب را در زوال و نابودی می‌دانستند. از دوران پس از جنگ جهانی دوم نسبت به روند توسعه سیاسی و دگرگونی‌های اجتماعی برخورداردی خوش‌بینانه شده و محققان تحت تأثیر موفقیت‌ها و رونق اقتصادی که نصیب غرب، به‌ویژه آمریکا شده بود، این مقوله را از بُعدی مثبت و امیدوارکننده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند (Ghavam, 2020).

بنا بر اعتقاد راش (۱۹۹۲) مشارکت سیاسی به معنای شرکت دادن همه اعضای جامعه در استقرار و اداره امور نظام سیاسی است. اشکال مختلف مشارکت سیاسی به صورت شرکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی، انتخاب حکومت‌شوندگان از طریق رأی‌دادن و شرکت در انتخابات تجلی می‌یابد. مشارکت سیاسی، دخالت فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی است که از دخالت و واردشدن، تا به دست آوردن یک منصب سیاسی را شامل می‌شود. نظریه‌های مهم در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، هریک به‌گونه‌ای خاص با مفهوم مشارکت برخورد می‌کنند؛ برای مثال، نظریه نخبگان، مشارکت سیاسی را به نخبگان محدود می‌کند و برای توده‌ها نوعی بی‌فعالیتی یا تأثیر از دستکاری‌های نخبگان قائل است؛ اما از دیدگاه کثرت‌گرایان، مشارکت سیاسی یک رفتار سیاسی مهم در تبیین توزیع قدرت و تصمیم‌گیری در سیاست‌گذاری تلقی می‌شود. اساس مشارکت در چهار عامل قرار دارد: محرک‌های سیاسی، جایگاه اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و فضای سیاسی. هرچه فرد بیشتر در معرض محرک‌های سیاسی از قبیل بحث درباره سیاست، تعلق به سازمان سیاسی و در اختیار داشتن اطلاعات قرار گیرد، مشارکت بیشتری در مسائل سیاسی دارد. افراد هرچه اجتماعی‌تر، سلطه‌جو تر و برون‌گراتر باشند، بیشتر مشارکت می‌کنند. جایگاه اجتماعی از قبیل: سطح تحصیلات، محل اقامت، طبقه و قومیت نیز در فرایند مشارکت تأثیر چشمگیری دارد. محیط و فضای سیاسی نیز حائز اهمیت است، زیرا فرهنگ سیاسی می‌تواند مشارکت یا دوری از مشارکت را تشویق کند (Aghili, 2018).

بنابراین می‌توان گفت امروزه توسعه سیاسی به‌عنوان یکی از ابعاد توسعه به شمار می‌رود؛ به‌طوری‌که عده‌ای بر این باورند که توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی امکان‌پذیر نیست (Meshkat, et al., 2015: 25). اساساً هیچ‌گونه رویکرد واحدی را نمی‌توان در زمینه چگونگی روند توسعه سیاسی، بدون توجه به ویژگی‌های متفاوت فرهنگی و اجتماعی جوامع مختلف، مورد توجه قرار داد. در میان اندیشمندان توسعه در کشورهای در حال توسعه، در این زمینه که کدام یک از حوزه‌های فرهنگی،

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌بایست در برنامه‌های توسعه‌محور اولویت داشته باشد، هیچ‌گونه وحدت‌نظری وجود ندارد (Gudarzi, et al., 2014: 92).

با توجه به مطالب گفته‌شده، می‌توان عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی را از دیدگاه‌های گوناگونی بررسی کرد. اینگلهارت بر سه عامل ارتقای تحصیلات و اطلاعات سیاسی و تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت تأکید دارد. لیپست بر ویژگی‌های طبقه متوسط، به منزله مؤلفه مؤثر برای توسعه دموکراتیک اشاره دارد. رابرت دوز به باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، روستایی یا شهری بودن افراد و طبقه اجتماعی اشاره دارد. هانتینگتن میزان تحصیلات فرد و مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، احتمال مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند (Wang, 2015: 52).

مایکل راش^۱ در تحقیقی با عنوان «مشارکت سیاسی جوانان» علاقه سیاسی را عاملی مهم برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی می‌داند. در تحقیق مورد اشاره، به تفاوت فرهنگ‌های سیاسی سه دسته از کشورهای اروپایی نیز اشاره شده‌است. نتیجه تحقیق حاکی از آن بوده که کشورهای آلمان، دانمارک، هلند و تا حدودی انگلیس، از فرهنگ مدنی پیشرفته‌تری برخوردار بوده‌اند. فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و بلژیک در گروه دیگر قرار گرفته‌اند. با توجه به مشارکت در انتخابات (تا سال ۱۹۹۰) جمهوری فدرال آلمان از جمله کشورهایی بوده‌است که میزان مشارکت در انتخابات، در آن کشور نسبتاً بالا گزارش شده‌است. تفاوت میان کشورها را از نظر مشارکت سیاسی می‌توان تا حدودی به دلیل سنت‌های سیاسی فرهنگی یا ملی آنان دانست (Gaiser and Rijike, 2008: 541-555). به نظر هانتینگتون^۲، از میان عوامل منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. عامل دوم، مجاری سازمانی، یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی، مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علایق خاص و... است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. همچنین بین گسترش فرصت‌های تحرک اجتماعی فردی و مشارکت سیاسی در کوتاه‌مدت رابطه معکوس وجود دارد و چنانچه افرادی بتوانند با استفاده از بالابردن سطح تحصیلات، انتقال به شغل پرمنزلت‌تر یا کسب درآمد بیشتر به اهداف موردنظر خود که همان بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود است، دست یابند، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرف‌نظر می‌کنند. آلموند و وربا در تبیین مشارکت سیاسی کنشگران، بر فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ سیاسی جوامع تأکید می‌کنند. آن‌ها از نظریه اجتماعی شدن سیاسی استفاده می‌کنند و بر این باورند که هرچه در جامعه سه نهاد اجتماعی‌کننده خانواده، مدرسه و شغل، الگوهای مشارکتی قدرتمندی را نهادینه کنند و فرد در درون این سه نهاد سابقه مشارکتی بیشتری داشته باشد، در مراحل زندگی مشارکت سیاسی بیشتری

1. Michael Rush
2. Samuel P. Huntington

خواهد داشت و جامعه از نظر فرهنگ سیاسی به فرهنگ مشارکتی نزدیک‌تر خواهد بود (Almond and Verba, 1989: 267). دی‌ال‌شت نیز ضمن تأکید بر متغیرهای درآمد، شغل، تحصیلات و مجموع شاخص‌های پایگاه اقتصادی و اجتماعی با شهرنشینی، عضویت سازمانی مؤثر در میزان مشارکت سیاسی افراد گویای آن است که سواد یکی از متغیرهای بسیار قدرتمند و مؤثر بر میزان مشارکت است. تحقیقات لایگلی نشان می‌دهد که داشتن دوستان فعال در امور سیاسی موجب افزایش احتمال مشارکت خود افراد می‌شود. وی نتیجه می‌گیرد بحث با دوستانی که به سیاست علاقه‌مند هستند یا به فعالیت سیاسی می‌پردازند، می‌تواند در یادگیری فرد به فعالیت در امور سیاسی کمک کند.

بنابراین با توجه به اینکه رسیدن به توسعه از راه جامعه، راهی طولانی است، در سطح نخبگی، توسعه‌یافتگی سریع‌تر حاصل می‌شود. ضروری است پاسخ‌دهی به پرسش‌های پیش‌رو در خصوص جایگاه و منزلت نخبگان دانشگاهی در عرصه توسعه سیاسی و به‌ویژه مشارکت سیاسی و نیز مجموعه عواملی که این مشارکت را متأثر می‌سازد، در پژوهش حاضر مدنظر قرار گیرد و نتایج حاصل از پاسخگویی به سؤالات مطرح‌شده می‌تواند برای دانشگاه‌ها، دستگاه‌های فرهنگی و دستگاه‌های سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

سؤالاتی که محقق در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن‌ها است، عبارت‌اند از:

۱- موانع توسعه سیاسی در ایران با تأکید بر عدم مشارکت نخبگان دانشگاهی کدام‌اند (سؤال بخش کیفی)؟

۲- میانگین موانع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ساختاری به‌عنوان موانع توسعه سیاسی به چه میزان است (سؤال بخش کمی)؟

پیشینه پژوهش

در این بخش، پژوهش‌های انجام‌شده و مرتبط با موضوع تحقیق، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پژوهش طلوعی و همکاران (۲۰۲۱) با عنوان جایگاه نخبه‌گرایی در توسعه سیاسی با نگاهی به دو گفتمان سازندگی و اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران، به این نتایج دست یافتند: نتایج تحقیق نشان می‌دهد که طی گفتمان اصلاحات، توسعه سیاسی جای توسعه اقتصادی در گفتمان اول را گرفته و در زمینه نخبه‌گرایی نیز اولویت به نخبگان سیاسی و فرهنگی داده می‌شود.

آلیاسین (۲۰۲۰) در کتاب «سبب‌شناسی توسعه‌نیافتگی در ایران» توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی را محصول ناآگاهی دولت‌ها از الگوها و نظریه‌های توسعه و بی‌توجهی به مصالح جامعه‌ای می‌داند که در آن تولید ثروت، خردگرایی و تدبیر، آزادی و رفاه مردم عینیت ندارد. در عوض فقر، بیکاری، شکاف در توزیع درآمد، نابرابری اجتماعی، شکاف جنسیتی، عدم برابری حقوق اقلیت‌های قومی و دینی، عدم تناسب طبقاتی، فساد نهادینه، فلاکت، نارضایی، ناامیدی و هراس مردم در آن خودنمایی می‌کند. بی‌لیاقتی، خودکامگی، بی‌کفایتی و ساختار حکومتی را از جمله عوامل اصلی در بررسی علل

توسعه‌نیافتگی برمی‌شمارند. ایشان شکل‌دادن سرمایه اجتماعی، ارائه تحلیل‌ها، راهبردهای اجرایی و تولیدات نوشتاری و گفتاری با مشارکت روشنفکران، دانشگاهیان و نخبگان توسعه‌طلب را منجر به آگاهی‌بخشی و روشن‌گری توده مردم قلمداد می‌کنند.

رمضان‌پور و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «ارائه الگوی عوامل مؤثر بر مشارکت نخبگان در فرایند تدوین خط‌مشی‌های نظام جمهوری اسلامی» با اشاره به اینکه یکی از اصلی‌ترین ضعف‌ها در تدوین خط‌مشی‌های عمومی ایران، عدم مشارکت نخبگان است، عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر مشارکت نخبگان را بررسی کرده‌اند. از ۱۸ عامل به‌دست‌آمده (۶ عامل ساختاری، ۶ عامل زمینه‌ای و شش عامل رفتاری) با روش دیمتیل نتایج ذیل حاصل شده‌است: ایجاد شبکه‌های آموزشی و پژوهشی و فناوری بین دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و سازمان‌های اجرایی کشور، به‌عنوان تأثیرگذارترین عامل و اصلاح رفتار سیاسی-اجتماعی در سطح ملی، تأثیرپذیرترین عامل مشخص شده‌است. شبکه‌سازی عوامل نهادی در بین ۱۸ عامل از بیشترین اثرگذاری و اثرپذیری برخوردار بوده‌است؛ براین اساس، می‌بایست، در جهت اجرایی‌کردن مشارکت نخبگان، از ابزارهای نرم در عوض ابزارهای سخت استفاده کرد؛ براین‌منا پژوهشگران مقاله، رویکرد ذیل را پیشنهاد داده‌اند: در جهت ایجاد مشارکتی حقیقی، نظام جمهوری اسلامی رویکردی انسان‌گرا برگزیند تا با توجه به قابلیت‌های انسانی نخبگان، به همراه نگاه توسعه‌گرایانه منجر به توسعه و پیشرفت کشور شود.

براساس نتایج پژوهش حیدرپور کلیدسر و همکاران (۲۰۱۷)، با عنوان «واکاوی موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران» به این نتیجه رسیدند که مهم‌ترین موانع فرهنگی توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم، عبارت‌اند از: فرهنگ استبدادی حاکم بر جامعه، نظام سیاسی حاکم وقت، مدیریت اقتدارگرایانه پهلوی دوم بر نهادهای مختلف جامعه، سرکوب جامعه مدنی، انحلال احزاب سیاسی و تشکل‌های اجتماعی و فرهنگی منتقد وابسته به طبقه متوسط، و قطع جریان روشنفکری پویا و آزاد. همچنین، فقدان نگرش علمی و عقلانی، روحیه پرسشگری و نقد در جامعه، ضعف جامعه مدنی، حضور پررنگ باورهای خرافی سنتی در متن جامعه، فقدان فرهنگ گفت‌وگو، نبود جریان روشنفکری اصیل، آزادی‌خواهی ملی و فقدان مطبوعات منتقد و اعمال سانسور شدید بر سایر مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی، باعث ناکامی جامعه ایران در دستیابی به توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم شد.

نتایج پژوهش گودرزی و همکاران (۲۰۱۴) با عنوان «توسعه سیاسی و موانع آن در ایران پیش از انقلاب اسلامی» نشان داد که ساختار بسته قدرت در تاریخ این سرزمین، همیشه از ایجاد نهادهای مستقلی، بیرون از ساخت سیاسی جلوگیری کرده‌است. ساخت قدرت چنان بوده که هیچ مرزی بین حوزه عمومی و خصوصی متصور نبوده‌است.

از موانع دیگر فرهنگ سیاسی ایران این است که با خصایصی که دارد، در پدیدنیامدن تحول در بخش سیاسی، نقش اساسی ایفا کرده‌است. جامعه ایرانی با ویژگی‌های فرهنگی مانند: بی‌اعتمادی،

جوپذیری، فردگرایی و نقدناپذیری، همواره به‌منزله محیطی نامأنوس برای ایجاد ساختارهای سیاسی نهادینه دموکراتیک محسوب می‌شده است. نداشتن آگاهی سیاسی نیز یکی دیگر از موانع در راه توسعه سیاسی است. آگاهی سیاسی با میزان مشارکت سیاسی ارتباط مستقیم دارد.

رضایی و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران و ارائه راهکارهای مدیریتی در این حوزه» نشان دادند که رابطه معناداری بین خودمداری و پنهان‌کاری با توسعه سیاسی افراد وجود دارد و برای متغیرهای سنت‌گرایی و ثبات‌جویی، رابطه معناداری با توسعه سیاسی افراد یافت نشد. همچنین، از بین فرضیه‌های جمعیت‌شناختی پژوهش، مانند: متغیرهای جنسیت، درآمد اقتصادی، مالکیت مسکن، پایگاه اجتماعی، قومیت، محل تولد (شهر یا روستا) و سن، رابطه جنسیت با توسعه سیاسی تأیید نشد. دانشجویان بدون تأثیر عوامل سنتی، خواهان تغییرند و از سوی دیگر، خودمداری و پنهان‌کاری از موانع اصلی توسعه سیاسی افراد باید مدنظر برنامه‌ریزان کلان کشور قرار گیرد. همچنین، نبود رابطه بین جنسیت و توسعه سیاسی، حاکی از رشد سیاسی زنان تحصیل کرده است. حیدری (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «موانع توسعه سیاسی در دوره پساطالبان در افغانستان» در قالب یک مطالعه تحلیلی به بررسی دلایل عدم موفقیت در اجماع عمومی از سوی اقوام در زمان فروپاشی حکومت توتالیتار طالبان و ازدست‌رفتن فرصت طلایی برای رسیدن به این اجماع و متأسفانه زمینه بروز و ظهور مجدد طالبان و بازگشت به روند سیاسی و مدیریتی کشور در دوران گذشته پرداخته و مهم‌ترین موانع توسعه سیاسی را بررسی کرده است. در افغانستان معاصر، توسط جریان‌های مختلف سیاسی، اقدامات مختلفی برای توسعه سیاسی انجام گرفته، اما روند توسعه در این کشور تاکنون سابقه خوبی نداشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فقدان امنیت، اقتصادی ضعیف، فقدان تعهد سیاسی، حکمرانی ناکارآمد و بسیار متمرکز دولت، بی‌ثباتی سیاسی، و مهم‌تر از آن، آنچه بیداد می‌کند، فساد اصلی‌ترین مانع توسعه سیاسی در کشور است. سؤالاتی که محقق در این تحقیق به آن پرداخته، عبارت است از: آیا افغانستان از روند توسعه سیاسی فاصله دارد؟ چه مشکلاتی در راه توسعه سیاسی افغانستان وجود دارد؟ چه راهکارهایی می‌توان برای دولت فعلی برای کنارآمدن با مشکلات ارائه داد؟ محقق با اشاره به اینکه بررسی موانع توسعه سیاسی در افغانستان یک موضوع بحث‌برانگیز و پیچیده است، مشکل مواد مخدر، وضعیت زنان، فقر، فساد سیاسی و اداری، ناکافی بودن رسانه‌ها، ناامنی، افراط‌گرایی مذهبی، عدم مشارکت نخبگان و مهم‌تر از آن درگیری قومی ناتمام را به‌عنوان مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی توسعه سیاسی در این کشور برشمارده می‌شود.

هیوا خلیل (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان بررسی موانع توسعه سیاسی در اقلیم کردستان، به بررسی مؤلفه‌های مختلف اثرگذار بر توسعه سیاسی اقلیم کردستان پرداخته است. محقق در ۳ بخش موضوع را مورد بررسی قرار داده است: بخش اول به بررسی وضعیت فعلی تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی اقلیم کردستان با تأکید بر تئوری وابستگی پرداخته است. بخش دوم به عملکرد پارلمان و

دولت، نقش سیاسی احزاب و قبایل متمرکز و سازمان سیاسی-اجتماعی اقلیم پرداخته‌است. در بخش سوم روابط خارج حکومت اقلیم کردستان با همسایگان (ایران و ترکیه) و تأثیرات مثبت یا منفی آن بر توسعه سیاسی ارزیابی می‌کند. یافته‌های محقق حاکی از آن است که احزاب سیاسی اصلی دارای یک ساختار سلسله‌مراتبی متمرکز و قوی بدون واگذاری قدرت یا چرخش رهبران هستند و این نهادهای سیاسی، خود مانع اصلی توسعه سیاسی قلمداد می‌شوند. وضعیت پیچیده اجتماعی-سیاسی که در آن احزاب سیاسی با رقبای مرگبار خود بایستی همزیستی داشته باشند، نبود اتحاد بین نخبگان سیاسی، موقعیت جغرافیایی و سیاست‌های دولت همسایه اغلب بر بی‌ثباتی و سطح ثبات در این منطقه تأثیرگذار بوده‌است.

دانیل لوسیر در پژوهشی در سال ۲۰۱۶ با عنوان «محدود کردن نخبگان در روسیه و اندونزی» دلایل و عوامل مشارکت محدودکننده نخبگان و بقای دموکراسی و مقایسه تجربه‌های پس از گذار، دو نکته دموکراسی معاصر اندونزی و روسیه، را بررسی کرده‌است. وی اشاره می‌کند که پس از رژیم‌های استبدادی، دموکراسی در روسیه فرسایش یافت و تأثیر نخبگان بر این فرایند کم بود؛ اما در اندونزی شکوفا شد. نظریه‌های مسلط دموکراتیزاسیون بسیار گیج‌کننده‌ای که نتایج متضاد را براساس سطوح توسعه اجتماعی-اقتصادی و تاریخچه سکونت پیش‌بینی می‌کرد، در بررسی‌های دانیل لوسیر بیشتر مدنظر قرار گرفت.

مبانی نظری

توسعه سیاسی افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی‌بودن، آزادگی و تغییرات اساسی در یک جامعه است (Aghabakhshi, 2010).

توسعه سیاسی با رشد دموکراسی مترادف است و هر اندازه یک نظام سیاسی از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، از سادگی به پیچیدگی، از دنباله‌روی به خودمختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت توسعه سیاسی نیز در آن نظام افزایش می‌یابد.

درحالی‌که نوسازی سیاسی با جنبه‌های روبنایی توسعه سروکار دارد، توسعه سیاسی به دگرگونی‌های زیربنایی مربوط می‌شود. سه عامل سازمان، کارایی، تعقل عملی و همبستگی ایدئولوژیک رهبران و پیروان را از لوازم توسعه سیاسی دانسته‌اند (Bashiriye, 2002).

رونالد چیلکوت^۱ معتقد است نظریات توسعه سیاسی را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد.

الف- آن دسته که توسعه سیاسی را با دموکراسی مترادف می‌دانند؛

ب- آن دسته که بر تغییر و توسعه سیاسی تمرکز تحقیقاتی داشته‌اند؛

ج- آن دسته که به تجزیه و تحلیل بحران‌ها و مراحل تسلسلی توسعه سیاسی پرداخته‌اند (Sari-al-ghalam, 2017).

1. Ronald H. Chilcote

بایندر^۱ معتقد است اگر کشوری بخواهد به رشد و توسعه برسد، باید پنج بحران را پشت سر بگذارد. «این پنج بحران عبارت‌اند از: بحران هویت، بحران مشارکت، بحران نفوذ، بحران مشروعیت و بحران توزیع» او معتقد است وجه تمایز کشورهای توسعه‌یافته صنعتی از کشورهای در حال توسعه، در آن است که آنان در گذشته به طریقی موفقیت‌آمیز، بحران‌های بالا، به‌ویژه بحران‌های هویت و مشروعیت را پشت سر نهاده‌اند (Seifzadeh, 2007).

هانتینگتون مفهوم توسعه سیاسی را براساس میزان صنعتی‌شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند؛ بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت سیستم با بی‌ثباتی، هرج و مرج و... روبه‌رو خواهد شد.

لوسین پای^۲ توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی‌شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌داند (Lucian, 1974). از جمله افراد دیگری که در زمینه توسعه سیاسی نظریاتی را بیان کرده‌اند، «گابریل آلموند»^۳ و «جیمز کلمن»^۴ هستند که بر این باورند با دو شاخص درجه استقلال و تخصص‌گرایی، می‌توان سطح نوگرایی هر نظام سیاسی را تشخیص داد. از این منظر، مشخصه جوامع سنتی، ساختارهای سیاسی گسیخته با کمترین حد تخصص‌گرایی است؛ یعنی کارکردهای اجرایی، تقنینی، قضایی و در همان حال، مذهبی و اقتصادی، عموماً توسط یک مرجع واحد انجام می‌شود.

از نظر «میل برات»^۵ و «گوئل»^۶ مشارکت با توجه به چهار عامل مهم تغییر می‌کند: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط سیاسی. برای مثال، هرچه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی به شکل بحث درباره سیاست، تعلق به سازمانی که فعالیت سیاسی می‌کند یا دسترسی داشتن به اطلاعات سیاسی مربوط قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی وی بیشتر است؛ اما مشارکت سیاسی مطابق با ویژگی‌های شخصی فرد نیز متفاوت است. شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر، احتمالاً از نظر سیاسی فعال‌ترند. اثربخشی سیاسی نگرشی است که بر اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرایندهای سیاسی اثر می‌گذارد و بر آن‌ها کنترل و نظارت می‌کند و از این طریق نیازهایش را برآورده می‌کند.

1. Leonard Binder
2. Lucian Pye
3. Gabriel Almond
4. James Kelman
5. Mill brat
6. Guell

نظریه «رابرت دال»^۱ که مبتنی بر رویکرد روان‌شناختی رفتارگرایانه است، دربارهٔ اثربخشی می‌نویسد: «افراد وقتی تصور کنند آنچه انجام دهند، اثر درخور توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت، کمتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند؛ به طوری که می‌توان گفت هرچه احساس اثربخشی سیاسی فردی کمتر باشد، مشارکت سیاسی او کمتر خواهد بود.»

وی این احساس را «اعتماد به نفس سیاسی» نیز می‌نامد و اظهار می‌دارد که این فضاوت دربارهٔ کارایی نداشتن سیاسی فرد -چه واقع‌بینانه باشد و چه نباشد- به شهروندان چنین القا می‌کند که مسئولان توجهی به افرادی مانند آن‌ها ندارند و آنان نمی‌توانند در فرایند سیاسی اثر بگذارند. دال اظهار می‌کند که اگر انسان‌ها ارزش و پاداش کمی از فعالیت‌های سیاسی در مقایسه با سایر فعالیت‌ها انتظار داشته باشند، کمتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. وی دو نوع پاداش را برای فعالیت سیاسی از هم تفکیک می‌کند: رضایت مستقیم از فعالیت، اثر اینکه او در نظر خودش و دیگران شهروند خوبی معرفی شود یا اثر ارتباط معنادار با دوستان و آشنایان یا افزایش احساس اعتماد به نفس و عزت نفس، فرد احساس رضایتمندی خاصی می‌کند (Danielle, 2016). واکاری مشارکت سیاسی را به دو قسمت تقسیم می‌کند:

۱. مشارکت ابزاری: وقتی مشارکت برای دستیابی به نتیجه‌ای خاص باشد. در واقع افراد محاسبه می‌کنند که با مشارکت کردن چه چیزی به دست می‌آورند و چه چیزی را از دست می‌دهند.

۲. مشارکت اظهاری: در این مشارکت، افراد با تأکید بر هویت خود، در امور جمعی (سیاسی) مشارکت می‌کنند. واکاری می‌نویسد کسانی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند و کسانی که از دین مسلط جامعه پیروی می‌کنند، مشارکت بیشتری دارند، در امور سیاسی فعال‌اند و برخی به دلیل وابستگی زیاد به ساختار نظام سیاسی، نیازی به مشارکت نمی‌بینند. به نظر واکاری، بخشی از مشارکت کردن یا نکردن آن به فرهنگ جامعه مربوط می‌شود. میل به خدمت و کار برای اهداف عمومی و احساس وظیفه که جزو هنجارهای اجتماعی است و در گروه‌های اجتماعی و نهادها به وجود می‌آید، از فرهنگ جامعه نشأت می‌گیرد و موجب تقویت و به‌کارگیری نهادهایی می‌شود که منابع سازمانی را برای مشارکت عموم مردم در زمانی خاص آماده می‌کند. (Zolfigol, 2007).

«آلموند و پاول»^۲ نیز در چارچوب کارکردگرایی، دو شاخص «دنیوی شدن فرهنگ» و «فرهنگ سیاسی» را در فرایند توسعهٔ سیاسی مؤثر می‌دانند و بر این اساس از سه دسته نظام‌های بدوی، سنتی و جدید نام می‌برند. در نظام‌های سیاسی بدوی، ساختارهای سیاسی گسیختهٔ فرهنگ سیاسی، بخشی یا ده‌کوره‌ای است. در نظام سیاسی سنتی، درجه‌ای از تنوع ساختاری مشاهده می‌شود؛ اما فرهنگ سیاسی

1. Robert A. Dahl
2. Almond and Powell

انقیادی، انفعالی و اطاعتی است و در نظام‌های سیاسی جدید زیربنای سیاسی یا ساختارها متنوع و فرهنگ سیاسی مشارکتی است (Dahl, 1984).

روش پژوهش

روش استفاده‌شده در این پژوهش، روش ترکیبی است. روش ترکیبی، طرح پژوهشی است که بر رویکردهای کیفی و کمی در طرح پرسش‌ها، روش‌های پژوهش، رویه‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها و تولید استنتاج‌ها در یک مطالعه واحد تمرکز می‌کند. این روش بر پارادایم پراگماتیسم مبتنی است (Creswell and Clark, 2011; Teddlie and Tashakkori, 2016)؛ بنابراین، با توجه به

موضوع پژوهش، روش پژوهش از نوع ترکیبی، راهبرد اکتشافی-متوالی انتخاب شد.

راهبرد اکتشافی-متوالی شامل گردآوری و تحلیل داده‌های کیفی در مرحله اول و به دنبال آن گردآوری و تحلیل داده‌های کمی در مرحله دوم که براساس نتایج کیفی است، مشخص می‌شود. راهبرد اکتشافی بر این پیش‌فرض بنا شده‌است که به دلایلی نیازمند اکتشاف هستیم؛ اندازه‌گیری‌ها یا ابزارها در دسترس نیستند، متغیرها ناشناخته‌اند و چارچوب هدایت‌کننده یا نظریه‌ای وجود ندارد (Creswell and Clark, 2011: 83)؛ به این صورت که در مرحله کیفی از روش مصاحبه استفاده شده و داده‌های کیفی جمع‌آوری و تحلیل شده و سپس داده‌های کمی از طریق اجرای پرسش‌نامه محقق‌ساخته (برگرفته از داده‌های کیفی) جمع‌آوری و تحلیل شده‌است.

داده‌های گردآوری‌شده در این پژوهش با بهره‌گیری از شیوه تحلیل مضمون با روش براون و کلارک (۲۰۰۶) گردآوری و تحلیل شد. همچنین با بهره‌گیری از روش شبکه مضامین آتراید-استیرلینگ (۲۰۰۱) به‌عنوان روش مناسب در تحلیل مضمون استفاده شده‌است. تحلیل مضمون به روش‌های گوناگون انجام می‌شود. در این پژوهش از روش تحلیل «شبکه مضامینی» بهره برده شده‌است که «آتراید-استیرلینگ»^۱ آن را معرفی کرد.

در بخش کیفی در این پژوهش تلاش کردیم از متن به مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده و سپس مضامین فراگیر برسیم. در اجرای این پژوهش، اطلاعات از طریق مصاحبه گردآوری شد و با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند و اشباع نظری، آگاهی‌دهندگان کلیدی (شامل ۲۰ نفر از استادان) برای شناسایی موانع توسعه سیاسی انتخاب شدند و با آن‌ها مصاحبه شد. ابزار استفاده‌شده، مصاحبه نیمه‌ساختمند بود. سؤالات مصاحبه در این پژوهش متناسب با هدف، مبانی نظری و نظر آگاهی‌دهندگان کلیدی شناسایی و تنظیم شد. تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های انجام‌شده، با روش تحلیل مضمون انجام شد. برحسب رویکرد آمیخته مورد استفاده در پژوهش، ابزار گردآوری داده‌ها نیز در بخش کیفی و کمی متفاوت است.

1. Attride -Stirling

روش پژوهش در بخش کمی، توصیفی از نوع پیمایشی است. بعد از مصاحبه و بررسی نتایج حاصل از مصاحبه‌ها، برای اینکه مؤلفه‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها در جامعه آماری وسیع‌تری مورد سنجش قرار گیرد، پرسش‌نامه محقق ساخته‌ای با ۵۸ گویه تنظیم شد که از روش بسته پاسخ با طیف ۵ درجه‌ای لیکرت (۱ خیلی کم)، (۲ کم)، (۳ متوسط)، (۴ زیاد) و (۵ بسیار زیاد) تنظیم شد و به‌صورت الکترونیکی توسط نمونه‌ای ۹۰ نفری از جامعه آماری تکمیل و بعد از جمع‌آوری داده‌های به‌دست‌آمده از پرسش‌نامه‌ها، تجزیه و تحلیل‌های آماری متناسب با فرضیات پژوهش انجام شده است.

روایی و پایایی ابزار پژوهش

در پژوهش حاضر به‌منظور تأمین روایی و پایایی مصاحبه‌ها، تلاش شد تا با استفاده از داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان، ضمن درک عمیق‌تر پدیده مورد مطالعه از منظر آنان، نتایج پرمایه‌ای تولید شود و باورپذیری نتایج ارتقا یابد. به‌منظور رعایت ویژگی‌های کیفی پژوهش، از سه ملاک قابل قبول بودن^۱، تصدیق‌پذیری و قابلیت اطمینان استفاده شد (مارو، ۲۰۱۵). درباره ملاک قابل قبول بودن و تأیید درستی یافته‌ها، رونوشت مصاحبه و گزارش پژوهش برای شرکت‌کنندگان ارسال شد تا موافقت یا مخالفت آن‌ها با مطالب ذکر شده و یافته‌های پژوهش مشخص شوند. به‌منظور تضمین قابلیت اطمینان یافته‌ها، تلاش شد تا فرایندها و تصمیم‌های مربوط به پژوهش به‌طور مستند و واضح در متن پژوهش تشریح شود. در نهایت، درباره ملاک تأییدپذیری نتایج، یافته‌ها با پیشینه پژوهش مقایسه شد و با استناد به بحث‌های نظری در کنار ویژگی‌های بافتی پژوهش، در تبیین آن‌ها اقدام شد.

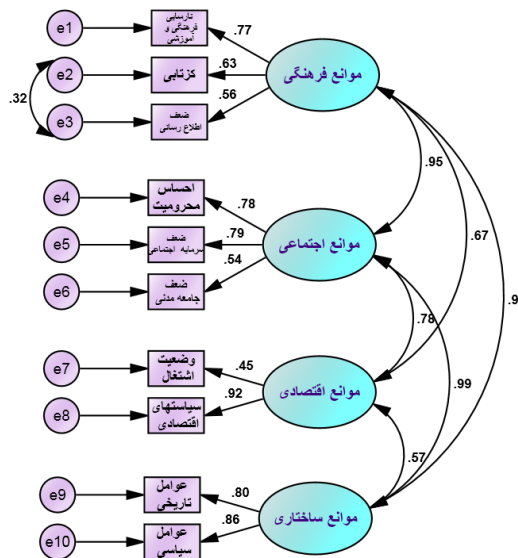
روایی و پایایی هر یک از سطوح موانع توسعه سیاسی با استفاده از روش تحلیل گویه و آلفای کرونباخ محاسبه شد. به‌این ترتیب با توجه به ضرایب همبستگی به‌دست‌آمده، همچنین سطح معناداری محاسبه‌شده نشان می‌دهد هر چهار بُعد از روایی مطلوبی برخوردار هستند و مقادیر آلفای کرونباخ نیز بیانگر پایایی بالای همه ابعاد است. جدول ۱، مقادیر روایی و پایایی ابعاد موانع توسعه سیاسی را نشان می‌دهد.

جدول ۱. روایی و پایایی ابعاد موانع توسعه سیاسی

سطوح	طیف ضرایب همبستگی	سطح معناداری	ضریب آلفای کرونباخ
موانع فرهنگی	۰/۰-۲۵۶/۷۱۴	۰/۰-۰۱۵/۰۰۱	۰/۸۲
موانع اجتماعی	۰/۰-۲۶۳/۷۱۰	۰/۰-۰۱۲/۰۰۱	۰/۸۷
موانع اقتصادی	۰/۰-۲۵۴/۶۵۷	۰/۰-۰۱۲/۰۰۶	۰/۷۳
موانع ساختاری	۰/۰-۲۹۴/۷۷۶	۰/۰-۰۰۱/۰۰۱	۰/۸۷

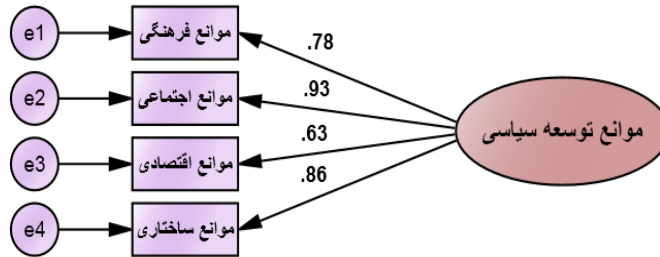
1. Acceptability
2. Morrow

همچنین به منظور بررسی روایی ابزار پژوهش، از تحلیل عامل تأییدی مرتبه اول و دوم استفاده شد. نتایج به دست آمده از تحلیل عامل تأییدی مرتبه اول نشان داد در بُعد موانع فرهنگی، قدرت تبیین مؤلفه‌ها معنادار است که به ترتیب نزولی عبارت‌اند از: ضعف در اطلاع‌رسانی (۰/۵۶)، کژتابی (۰/۶۳)، نارسایی فرهنگی و اجتماعی (۰/۷۷)، در بُعد موانع اجتماعی، مؤلفه‌های ضعف جامعه مدنی (۰/۵۴)، احساس محرومیت (۰/۷۸) و ضعف سرمایه اجتماعی (۰/۷۸) به ترتیب تبیین‌کننده معنادار این سطح هستند. در بُعد اقتصادی نیز مؤلفه‌های سیاست‌های اقتصادی (۰/۹۲) و وضعیت اشتغال (۰/۴۵)، به ترتیب تبیین‌کننده معنادار برای این سطح هستند و در بُعد موانع ساختاری نیز مؤلفه‌های عوامل سیاسی (۰/۸۶) و عوامل تاریخی (۰/۸۰) به ترتیب تبیین‌کننده معنادار این بُعد هستند. شکل ۲، بار عاملی مؤلفه‌های هر یک از مؤلفه‌های موانع توسعه سیاسی را نشان می‌دهد.



شکل ۱. تحلیل عامل تأییدی مرتبه اول

همچنین نتایج حاصل از تحلیل عامل تأییدی مرتبه دوم نشان داد که هر کدام از ابعاد از روایی بالایی برخوردارند. به این ترتیب موانع اجتماعی با بار عاملی ۰/۹۳، موانع ساختاری با بار عاملی ۰/۸۶، موانع فرهنگی با بار عاملی ۰/۷۸ و موانع اقتصادی با بار عاملی ۰/۶۳، دارای بیشترین تا کمترین بار عاملی است. شکل ۲ بار عاملی ابعاد موانع توسعه سیاسی را نشان می‌دهد.



شکل ۲. بار عاملی موانع توسعه سیاسی

یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش، نتایج حاصل از پژوهش، مانند فراوانی و درصد و همچنین نتایج حاصل از تحلیل مضمون آمده است.

۱. یافته‌های توصیفی

نتایج حاصل از بررسی نمونه‌ها در بخش کیفی نشان می‌دهد که در بین پاسخگویان، ۶۰ درصد از آن‌ها مرد و ۴۰ درصد زن هستند. از نظر متغیر سن، ۳۵ درصد پاسخگویان بین ۳۵ تا ۳۹ سال و ۱۵ درصد ۴۰ سال و بیشتر دارند. همچنین در نمونه بررسی شده ۷۰ درصد از پاسخگویان تحصیلات دکتری و ۳۰ درصد کارشناسی ارشد دارند. سابقه تدریس متغیر دیگری است که در این پژوهش بررسی شد و نتایج نشان داد که ۲۵ درصد پاسخگویان بین ۱۰ تا ۱۴ سال و ۱۰ درصد، بین ۲۰ تا ۲۴ سال سابقه کار دارند.

همچنین نتایج حاصل از بررسی نمونه‌ها در بخش کمی نشان می‌دهد که در بین پاسخگویان، ۸۱/۱ درصد پاسخگوی مرد و ۱۷/۸ درصد پاسخگوی زن هستند. از نظر متغیر سن، بیشترین درصد پاسخگویان، ۵۲/۲ (درصد) آنان ۴۰ سال و بالاتر و کمترین درصد (۱/۱ درصد) کمتر از ۲۵ سال دارند. همچنین در نمونه مورد بررسی بیشترین درصد پاسخگویان (۶۷/۸ درصد) دارای تحصیلات دکتری و ۳۲/۲ (درصد) تحصیلات فوق لیسانس دارند. سابقه تدریس متغیر دیگری است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت و نتایج نشان داد که بیشترین درصد پاسخگویان (۳۷/۸ درصد) بین ۹-۵ سال سابقه کار و ۴/۴ درصد، ۳۰-۲۵ سال سابقه کار دارند.

سؤالات پژوهش

در این بخش سؤالات پژوهش مورد آزمون قرار گرفتند که با توجه به سؤال مطرح شده در بخش کیفی از تحلیل مضمون و سوال مطرح شده در بخش کمی با توجه به سطح سنجش متغیرها از آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده شد. سؤالی که در بخش کمی مطرح شده بود این بود که :

موانع توسعه سیاسی در ایران با تاکید بر عدم مشارکت نخبگان دانشگاهی کدامند؟

برای پاسخ به این سوال از تحلیل مضمون استفاده گردید که نتایج آن در ادامه آورده شده است.

یافته‌های تحلیل مضمون

فرایند انجام کار در این مرحله به این صورت بود که ابتدا اطلاعات مرتبط با موضوع پژوهش گردآوری شد. فرایند گردآوری داده‌ها در چهار مرحله انجام شد: شناسایی زمینه‌ها و منابع اطلاعات مرتبط، جست‌وجو و کشف اطلاعات، استخراج و گردآوری اطلاعات، کدگذاری و دسته‌بندی اطلاعات در حال گردآوری؛ به این شکل که ابتدا مصاحبه‌های ضبط‌شده به صورت مکتوب درآمد. پس از آن با مطالعه دقیق متون، ابتدا برای هر کدام از مصاحبه‌های تهیه‌شده، همه ایده‌های مستقل در قالب مضامین پایه (ضعف فرهنگی، کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی، ضعف اطلاع‌رسانی رسانه‌ها، اشتغال و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها، احساس محرومیت نسبی، ضعف سرمایه اجتماعی، موانع تاریخی، ضعف جامعه مدنی و عوامل سیاسی) شناسایی و به هر کدام یک کد اختصاص داده شد. این کار برای همه مصاحبه‌ها انجام شد و در صورت وجود بخش‌هایی با مضامین مشابه در متن مصاحبه‌های قبلی، از همان کدهای قبلی به‌عنوان نشانگر استفاده شد. سپس، براساس مضامین پایه شناسایی شده در کل پژوهش، دسته‌بندی کلی‌تری انجام شد که منجر به شناسایی مضامین سازمان‌دهنده موانع فرهنگی، موانع اجتماعی، موانع اقتصادی و موانع ساختاری در واقع موانع توسعه سیاسی شد. در پایان، مضامین فراگیر موانع توسعه سیاسی با طبقه‌بندی مضامین سازمان‌دهنده ایجاد شد.

الف- مرحله کدگذاری اولیه و ساخت کدهای معنادار

با مطالعه و بررسی مصاحبه‌ها، تعداد زیادی کدهای معنادار استخراج و سپس کدهایی که از لحاظ مفهومی مشابه بود، با یکدیگر ترکیب و درنهایت، ۵۸ کد معنادار استخراج شد.

ب- مرحله ساخت مضامین پایه

در این بخش، فهرست طولانی از کدهای معنادار شکل گرفت و محقق با توجه به مفهوم هر کد به دسته‌بندی و طبقه‌بندی کدها اقدام کرد؛ بنابراین با مطالعه و مقایسه مکرر کدها، مضامین پایه ایجاد شد که متشکل از چند کد معنادار مشابه بود. در جدول ۲ مضامین پایه از کدهای معنادار استخراج شده‌است.

جدول ۲. مضامین پایه استخراج شده از کدهای معنادار

کدهای معنادار	مضامین پایه
---------------	-------------

نارسایی فرهنگی و آموزشی	<p>۱. ضعف آموزش سیاسی</p> <p>۲. بی‌اطلاعی افراد از پایگاه اجتماعی خود</p> <p>۳. ضعف یا نبود فرهنگ نقد آموزش‌های جامعه‌پذیری سیاسی</p> <p>۴. بی‌اطلاعی افراد از حقوق و وظایف خود</p> <p>۵. بی‌اطلاعی افراد از جایگاه نخبگان</p> <p>۶. ضعف یا نبود فرهنگ نقد</p> <p>۷. ضعف یا نبود فرهنگ علمی</p> <p>۸. سست شدن روابط اجتماعی</p> <p>۹. چندپارگی‌های فرهنگی (سنت و تجدد)</p>
کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی	<p>۱۰. ذهنیت‌های اجتماعی غلط درباره مسائل سیاسی</p> <p>۱۱. داشتن روحیه تقلیدپذیری درباره مسائل سیاسی</p> <p>۱۲. داشتن تصور «موفق نبودن افراد با شرکت در فعالیت‌های سیاسی»</p>
ضعف اطلاع‌رسانی رسانه‌ها	<p>۱۳. ضعف در انعکاس اخبار توسعه سیاسی در افکار عمومی</p> <p>۱۴. نقد نکردن و ارزیابی نکردن عملکرد دولت از سوی رسانه‌ها</p>
وضعیت اشتغال	<p>۱۵. بیکاری</p> <p>۱۶. نداشتن امنیت شغلی</p>
سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها	<p>۱۷. کمبود سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی</p> <p>۱۸. انحصاری عمل کردن دولت در برخی از منابع، مخصوصاً در حوزه اقتصاد</p> <p>۱۹. منفعت‌جویی بخش خصوصی</p> <p>۲۰. مداخله مستقیم دولت در حوزه مسائل مختلف اقتصادی</p> <p>۲۱. کاهش ارزش پول ملی</p> <p>۲۲. کاهش قدرت خرید مردم</p> <p>۲۳. فساد اداری</p>
احساس محرومیت نسبی	<p>۲۴. احساس دست‌نیافتن به منزلت و ثروت وفق تلاش و کوشش</p> <p>۲۵. احساس تضعیف حق مشارکت نخبگان در امور مختلف در جامعه</p> <p>۲۶. احساس تبعیض در انتخاب نخبگان بومی در مناصب حکومتی</p>

	<p>۲۷. احساس آزادی نکردن در زندگی اجتماعی</p> <p>۲۸. احساس توزیع نکردن عادلانه امکانات زندگی در این کشور</p> <p>۲۹. احساس مشارکت نکردن مردم در فرایند تصمیم‌سازی</p> <p>۳۰. فقدان نظام شایسته‌سالاری</p> <p>۳۱. احساس حقارت ناشی از نقش نداشتن در توسعه سیاسی</p>
ضعف سرمایه اجتماعی	<p>۳۲. تبعیض نظام سیاسی حاکم بین مردم</p> <p>۳۳. ارزش و اهمیت قائل نشدن مسئولان کشور برای نظر مردم</p> <p>۳۴. توجه نکردن به حل مسائل مردم از طرف مسئولان</p> <p>۳۵. شفاف نبودن در سیاست‌ها و برنامه‌های دولت</p> <p>۳۶. نارضایتی افراد از وضعیت موجود جامعه</p> <p>۳۷. بی‌اعتمادی ناشی از تجربه‌های تلخ مشارکت سیاسی</p> <p>۳۸. ذهنیت اشتباه درباره توسعه و مشارکت سیاسی</p> <p>۳۹. مسئولیت پذیر نبودن اجتماعی</p> <p>۴۰. نداشتن انگیزه مشارکت سیاسی</p> <p>۴۱. نداشتن انگیزه موقعیت‌طلبی</p>
موانع تاریخی	<p>۴۲. ساختار قبیله‌ای جامعه</p> <p>۴۳. استبداد داخلی</p> <p>۴۴. چالش بین علما و نخبگان</p> <p>۴۵. چالش بین ساخت قدرت که محافظه‌کار و حافظ وضع موجود بود با روشنفکران</p>
ضعف جامعه مدنی	<p>۴۶. ضعف فعالیت سازمان‌های غیردولتی</p> <p>۴۷. استقرار نداشتن روابط، مناسبات و نهادهای مدنی در جامعه ما</p>
عوامل سیاسی	<p>۴۸. نبود قوانین و مقررات لازم و روشن در حوزه سیاسی</p> <p>۴۹. نبود احزاب سیاسی متنوع</p> <p>۵۰. مشکلات در عملی کردن برنامه‌های اصلاحی</p> <p>۵۱. سوءظن به انگیزه‌های مقام‌های دولتی</p> <p>۵۲. توجه نکردن به نظر نخبه‌های سیاسی برای وضع برنامه کاری اصلاحی</p> <p>۵۳. نبود نگاه خوش‌بینانه و دوستانه به دموکراسی</p>

	۵۴. فراهم نبودن زمینه مشارکت سیاسی گروه‌های مختلف در اداره کشور ۵۵. نبود ساختار سیاسی کارآمد در ایران ۵۶. شکاف بین امور اجتماعی و سیاسی ۵۷. فقدان نهادهای سیاسی و اقتصادی مستقل از حکومت ۵۸. نفوذ خارجی
--	---

مطابق با نتایج جدول ۲، با مطالعه و بررسی کدهای معنادار استخراج شده، کدهایی که از لحاظ مفهومی مشابه با یکدیگر بودند، به عنوان مضمون پایه در نظر گرفته شد. منظور از مضامین پایه، کدها و نکات کلیدی متن است که در این پژوهش با مطالعه کامل متن و خردترین کدها، منتج به استخراج مضامین پایه شد؛ بنابراین، پس از استخراج ۵۸ کد معنادار، ۱۰ مضمون پایه از آن‌ها استخراج شد که نتایج آن در جدول فوق آمده است.

ج- ساخت مضامین سازمان‌دهنده

در گام بعدی، با مطالعه و بررسی عمیق مضامین پایه و کشف ارتباط بین مضامین مشترک مضامین سازمان‌دهنده مرتب شد. در ادامه، مضامین سازمان‌دهنده برگرفته از مضامین پایه آمده است.

جدول ۳. استخراج مضامین سازمان‌دهنده از مضامین پایه

ردیف	مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده
۱	نارسایی فرهنگی و آموزشی کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی ضعف اطلاع‌رسانی رسانه‌ها	موانع فرهنگی
۲	وضعیت اشتغال سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها	موانع اقتصادی
۳	احساس محرومیت نسبی ضعف سرمایه اجتماعی ضعف جامعه مدنی	موانع اجتماعی
۴	عوامل تاریخی عوامل سیاسی	موانع ساختاری

مطابق با نتایج جدول ۳، با مطالعه و بررسی مضامین پایه استخراج شده، مضامینی که از لحاظ مفهومی مشابه یکدیگر بود، به عنوان مضمون سازمان دهنده در نظر گرفته شد؛ بنابراین پس از استخراج ۱۰ مضمون پایه، ۴ مضمون سازمان دهنده از آن‌ها استخراج شد که نتایج آن در جدول فوق آمده است.

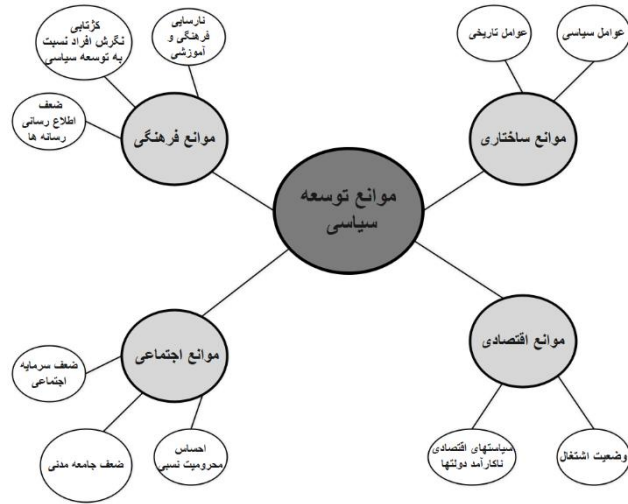
د- مرحله ساخت مضامین فراگیر برگرفته از مضامین سازمان دهنده

در این بخش با ترکیب عوامل سازمان دهنده به مضامین فراگیر دست یافتیم. جدول ۴ مضامین سازمان دهنده و فراگیر برگرفته از مضامین پایه را نشان می دهد.

جدول ۴. مضامین سازمان دهنده و فراگیر برگرفته از مضامین پایه

ردیف	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
۱	نارسایی فرهنگی و آموزشی کژتابی نگرش افراد به توسعه سیاسی ضعف اطلاع رسانی رسانه ها	موانع فرهنگی	مضامین پایه سازمان دهنده
۲	وضعیت اشتغال سیاست های اقتصادی ناکارآمد دولت ها	موانع اقتصادی	
۳	احساس محرومیت نسبی ضعف سرمایه اجتماعی ضعف جامعه مدنی	موانع اجتماعی	
۴	عوامل تاریخی عوامل سیاسی	موانع ساختاری	

بر اساس نتایج جدول ۴ و همان طور که قبلاً گفتیم، نگارنده با در نظر گرفتن متن مصاحبه ها به عنوان زمینه ها و منابع اطلاعات مرتبط، مصاحبه ها را بررسی کرده و سپس عوامل مرتبط با موضوع را انتخاب و در قالب مضامین پایه و سازمان دهنده دسته بندی کرده است. مصاحبه های بررسی شده در قالب ۱۰ مضمون پایه و ۴ مضمون سازمان دهنده دسته بندی شد و در نهایت، به صورت یک شبکه مضامین (شکل ۱) طراحی شد.



شکل ۳. شبکه مضامین موانع توسعه سیاسی

سوال بخش کمی:

- میانگین موانع فرهنگی، موانع اجتماعی، موانع اقتصادی و موانع ساختاری به عنوان موانع توسعه سیاسی به چه میزان است؟

برای تبیین و تفسیر میانگین موانع فرهنگی، موانع اجتماعی، موانع اقتصادی و موانع ساختاری به عنوان موانع توسعه سیاسی، از آزمون تی تک نمونه‌ای در سطح کفایت قابل قبول (Q2) مقدار ۳ و سطح کفایت مطلوب (Q3) مقدار ۴ با فاصله اطمینان ۹۵ درصد (خطای ۵ درصد) استفاده شده است.

جدول ۵. نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای موانع فرهنگی موانع اجتماعی، موانع اقتصادی و موانع ساختاری به عنوان موانع توسعه سیاسی

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	سطح کفایت قابل قبول (Q2)	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری	سطح کفایت مطلوب (Q3)	مقدار t	سطح معناداری
موانع فرهنگی	۳/۵۰	۰/۴۴	۳	۱۰/۷۷	۸۹	۰/۰۰۱	۴	-۱۰/۴۵	۰/۰۰۱
موانع اجتماعی	۳/۵۸	۰/۴۳	۳	۱۲/۷۵	۸۹	۰/۰۰۱	۴	-۸/۹۶	۰/۰۰۱

مواع اقتصادی	۳/۶۲	۰/۴۴	۳	۱۳/۲۱	۸۹	۰/۰۰۱	۴	-۷/۹۴	۰/۰۰۱
مواع ساختاری	۳/۴۷	۰/۵۱	۳	۸/۸۷	۸۹	۰/۰۰۱	۴	-۹/۷۲	۰/۰۰۱

با توجه به مطالب ذکر شده و همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، میانگین مواع فرهنگی (۳/۵۰) ، میانگین مواع اجتماعی (۳/۵۸)، میانگین مواع اقتصادی (۳/۶۲) و میانگین مواع ساختاری (۳/۴۷) است؛ با توجه به درجه آزادی (۸۹) تفاوت معناداری بین میانگین‌های به‌دست‌آمده با سطح کفایت قابل قبول با فاصله اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد ($\text{sig} < 0/05$). همچنین مقدار میانگین‌های به‌دست‌آمده در مقایسه با سطح کفایت مطلوب نیز معنادار است ($\text{sig} < 0/05$)؛ بنابراین مواع فرهنگی، مواع اجتماعی، مواع اقتصادی و مواع ساختاری به‌عنوان مواع توسعه سیاسی، از سطح کفایت قابل قبول و مطلوب فاصله معنی‌دار دارند.

نتیجه‌گیری

در این بخش از پژوهش، ضمن ارائه خلاصه‌ای از مهم‌ترین نتایج پژوهش، وضعیت مواع توسعه سیاسی در ایران، با توجه به مبانی نظری و تجربی تبیین می‌شود. به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها در مرحله کیفی، اطلاعات جمع‌آوری شده از مرحله مصاحبه بررسی شد و متن مصاحبه‌ها به عناصر دارای پیام، تفکیک و با بهره‌گیری از شیوه تحلیل مضمون با روش براون و کلارک (۲۰۰۶) کدگذاری و تحلیل شد؛ بنابراین، پس از تحلیل ۲۰ مصاحبه انجام شده، ۵۸ گزاره مفهومی به‌دست آمد که با توجه به اشتراک‌های معنایی آن‌ها، ۴ مضمون سازمان‌دهنده استخراج شد. در ادامه، این مضامین سازمان‌دهنده را توضیح می‌دهیم و تبیین می‌کنیم.

سؤال بخش کیفی پژوهش: مواع توسعه سیاسی در ایران با تأکید بر عدم مشارکت نخبگان دانشگاهی چیست؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توسعه سیاسی همواره با آسیب‌ها و چالش‌های گوناگونی مواجه بوده است. یکی از مضامین سازمان‌دهنده در الگوی استخراج شده از این پژوهش، مواع فرهنگی است؛ از جمله عواملی که پاسخگویان به‌عنوان مواع فرهنگی در این پژوهش به آن اشاره کرده‌اند، عبارت است از: بی‌اطلاعی افراد از پایگاه اجتماعی خود، بی‌اطلاعی نخبگان از حقوق و وظایف خود، ضعیف بودن فرهنگ نقد در بین آن‌ها، داشتن ذهنیت‌های اجتماعی اشتباه درباره مسائل سیاسی،

تقلیدپذیر بودن در زمینه مشارکت در توسعه سیاسی و تصور موفق نبودن مشارکت افراد در فعالیت‌های سیاسی.

همه عوامل مذکور به منزله موانع فرهنگی توسعه سیاسی تلقی می‌شود و تا حدودی نشان‌دهنده قدرت‌نداشتن در بین نخبگان است. در توجیه این مطلب می‌توان به نظریه موسکا و پاره‌تو اشاره کرد که به نظرشان نخبگان فقط در صورتی کفایت و لیاقت خود را به تدریج از دست می‌دهند که اعضای قدرتمند و جدیدی جای آن‌ها را بگیرد.

شکاف‌های طبقاتی در ایران روی هم‌رفته از وجه ساختاری به وجه آگاهی منتقل نشده و فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مشخص حول آن‌ها تکوین نیافته‌است (هرچند ممکن است این وضعیت موقتی باشد). برعکس، در ایران شکاف‌های تمدنی موجب احساس غربت و بیگانگی شدید می‌شود؛ هرچند امکان تحرک اجتماعی افراد از گرایشی به گرایش دیگر ممکن بوده‌است (Ramezanpour, et al., 2020). نتایج به دست آمده از این پژوهش در زمینه موانع فرهنگی با نتایج پژوهش کلیدسر و همکاران (۲۰۱۷) و رضایی و همکاران (۲۰۱۱) همخوانی دارد.

دومین مضمون سازمان‌دهنده در این پژوهش، موانع اقتصادی است. اشتغال و سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها از جمله موانع اقتصادی توسعه سیاسی است که در این پژوهش به آن اشاره شد. بیکاری، نداشتن امنیت شغلی، کاهش قدرت خرید مردم و اقتصاد ضعیف در جامعه، منجر به ناکارآمدی دولت و درنهایت، مشارکت‌نکردن در توسعه سیاسی می‌شود.

سومین مضمون سازمان‌دهنده در این پژوهش، موانع اجتماعی است. ضعف جامعه مدنی و ضعف سرمایه اجتماعی که از عواملی مانند: احساس نداشتن آزادی در زندگی اجتماعی، فقدان نظام شایسته‌سالاری، احساس تضعیف حق مشارکت نخبگان در امور گوناگون جامعه، احساس حقارت ناشی از بی‌نقشی در توسعه سیاسی، مسئولیت‌پذیر نبودن در جامعه و فقدان انگیزه موقعیت‌طلبی نشأت می‌گیرد، در مشارکت‌نکردن سیاسی تأثیر می‌گذارد و درنهایت، مانع توسعه است.

برخلاف اغلب نظریه‌پردازهای این حوزه، زتومکا توانسته است متغیرهای ساختاری مؤثر بر اعتماد یا بی‌اعتمادی در جامعه را به روشنی بیان و اهمیت آن را خاطر نشان کند. وی می‌گوید: «سعی ما باید بر این باشد تا زمینه‌های وسیع‌تری را که موجب فرهنگ اعتماد یا برعکس، فرهنگ بی‌اعتمادی می‌شود، مشخص کنیم و ببینیم که چطور تأثیر این عوامل به مرور روی هم انباشت شده و سنت‌های دائمی و پایداری از اعتماد یا بی‌اعتمادی تعمیم‌یافته را دامن می‌زند. اگر فرصت‌های ساختاری و منابع عملیتی با یکدیگر هماهنگ باشد، زمینه برای ظهور توسعه سیاسی فراهم خواهد بود.»

در تحلیلی کلی، می‌توان چنین گفت که زتومکا با جمع‌بندی نظریه‌های موجود درباره اعتماد و نگرش بر توسعه سیاسی از جمله نظریه فوکویاما، ویلسون، کلمن، هاردین، لومان، گیدنز و دیگران بر این باور است که این نظریه‌ها به دو دسته از عوامل تقسیم می‌شود: عوامل انگیزشی مانند انگیزه‌های

اخلاقی (Putnam, 2000)، اعتماد بنیادی، جامعه‌پذیری فطری (Fukuyama, 1999) که از طبیعت انسانی سرچشمه می‌گیرد و عوامل فرهنگی مانند ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، کدها، نهادها، شکل سازمانی، الگوهای گفت‌وگو و همچنین مهم‌تر از همه، موقعیت مکانی اعتماد و مخصوصاً فرهنگ اعتماد. در توجیه موانع اجتماعی توسعه سیاسی می‌توان به نظریه سودمندی مشارکت سیاسی اشاره کرد. براساس این نظریه، کاهش یا افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی به این موضوع وابسته است که آیا مشارکت در رفع نیازهایی از انسان توانمند است یا خیر؛ به عبارت دیگر، انسان‌ها برحسب محاسبه سود و زیان دست به اقدام می‌زنند. افراد پیش از اینکه دست به هر مشارکت سیاسی بزنند، عاقلانه بررسی می‌کنند که آیا از مشارکت سیاسی برای آنان سودی حاصل خواهد شد یا خیر. در صورتی که سودی از آن مشارکت متصور نباشد یا احتمالاً زبانی از آن مشارکت متوجه آنان شود، از مشارکت سیاسی خودداری می‌کنند و در غیر این صورت، وارد میدان مشارکت سیاسی خواهند شد (Rush, 1998). نتایج به دست آمده از این پژوهش در زمینه موانع اجتماعی با نتایج پژوهش امینی ارمکی (۲۰۱۷)، رضایی و همکاران (۲۰۱۱) و ازغندی (۱۹۹۷) همخوانی دارد.

چهارمین مضمون سازمان‌دهنده در الگوی استخراج‌شده، موانع ساختاری است. عوامل تاریخی و عوامل سیاسی از جمله عواملی است که به عنوان موانع ساختاری توسعه سیاسی در این پژوهش به آن اشاره شده است. ضعف فعالیت سازمان‌های غیردولتی، نبود احزاب سیاسی متنوع، فراهم نبودن زمینه مشارکت سیاسی گروه‌های مختلف در اداره کشور، وجود نداشتن ساختار سیاسی کارآمد در ایران و شکاف بین امور اجتماعی و سیاسی از جمله عواملی است که به منزله موانع ساختاری توسعه سیاسی تلقی می‌شود. درباره ضعف جامعه مدنی می‌توان به نظریه نیرا چاندوک اشاره کرد که یکی از نظریه‌پردازان حوزه جامعه مدنی است. وی در آغاز کتاب خود این سؤال کلیدی را مطرح می‌کند که چه رابطه‌ای بین دولت و جامعه مدنی وجود دارد. سپس، در مقام پاسخ، اظهار می‌دارد: «دولت همواره با ترسیم مرزهای حوزه سیاسی می‌کوشد رویه‌ها یا اعمال سیاسی جامعه را کنترل و محدود کند؛ به عبارت دیگر، دولت می‌کوشد به گفتمان سیاسی شکل دهد. جایی که جامعه با دولت ارتباط می‌یابد، می‌توان جامعه مدنی خواند. جامعه مدنی با این سلاح‌ها (حقوق، حاکمیت قانون، آزادی و شهروندی) نوعی گفتمان عقلانی و انتقادی را به وجود می‌آورد که می‌تواند دولت را بازخواست کند؛ بر این اساس، در نظریه دموکراتیک، بر جامعه مدنی به عنوان یکی از لوازم حیاتی دموکراسی تأکید شده است (Chandhoke, 1998)؛ اما در اینجا باید هوشیار بود که وجود جامعه مدنی بدین معنی نیست که همواره دولت را به چالش بطلبد؛ به عبارت دیگر، وجود جامعه مدنی ممکن است برای دموکراسی و توسعه سیاسی لازم باشد، اما کافی نیست.

از سوی دیگر، غفلت از توسعه سیاسی موجب عدم رشد هویت جمعی و جامعه مدنی و توانایی های آن (عقلانیت فرهنگی و ارتباطی) از یک طرف و گسترش نامعقول ابزارگونگی فرد و جامعه (عقلانیت ابزاری) از طرف دیگر خواهد بود (Akhavan Kazemi, 2017).

نتایج به دست آمده از این پژوهش در زمینه موانع ساختاری با نتایج پژوهش عبداللهی و همکاران (۲۰۰۹)، امام جمعه زاده و همکاران (۲۰۰۴) و گودرزی و همکاران (۲۰۱۴) همخوانی دارد. در پاسخ به سؤال بخش کمی پژوهش به منظور بررسی اینکه هر یک از موانع شناسایی شده در بخش کیفی تا چه اندازه می توانند به عنوان موانع توسعه سیاسی در ایران قلمداد شوند، از آزمون تی تک نمونه ای استفاده شد.

نتایج نشان دهنده این بود که موانع فرهنگی، موانع اجتماعی، موانع اقتصادی و موانع ساختاری در نمونه مورد بررسی بیش از حد متوسط به عنوان موانع توسعه سیاسی هستند؛ به عبارتی عواملی مانند: ناآگاهی افراد نسبت به جایگاه نخبگان، ضعف یا نبود فرهنگ نقد، ضعف یا نبود فرهنگ علمی، داشتن روحیه تقلیدپذیری درباره مسائل سیاسی، بیکاری، عدم امنیت شغلی، کمبود سرمایه گذاری های داخلی و خارجی، احساس تضعیف حق مشارکت نخبگان استادان در امور مختلف در جامعه، عدم مسئولیت پذیری اجتماعی، فقدان انگیزه مشارکت سیاسی، استبداد داخلی، ضعف فعالیت سازمان های غیردولتی، نبود قوانین و مقررات لازم و روشن در حوزه سیاسی، نبود نگاه خوشبینانه و دوستانه به دموکراسی، نبود ساختار سیاسی کارآمد در ایران و... در نمونه مورد بررسی می توانند به عنوان موانع مهمی در توسعه سیاسی به شمار آیند؛ بنابراین با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش باید سعی شود ضمن شناخت بیشتر این موانع و بررسی آنها از دیدگاه های مختلف، زمینه رفع این موانع فراهم شود.

با توجه به نتایج به دست آمده و تجربه های محقق در فرایند پژوهش، به ارائه پیشنهادها و راهکارهایی برای پژوهش های آتی پرداخته می شود.

- تدوین قوانین و اصلاح ساختارها به دست سیاستمداران با هدف رفع شبهه ها، ابهام ها و نگرش های منفی درباره فعالیت اجتماعی و سیاسی استادان و ایجاد محیطی مناسب برای رشد و تعالی فردی و اجتماعی؛
- کاهش هزینه فعالیت های سیاسی برای استادان و نخبگان؛
- افزایش احساس امنیت افراد از حضور در عرصه های اجتماعی و سیاسی در بین آنها؛
- فراهم کردن زمینه ای به منظور انجام پژوهش های بیشتر در دانشگاه ها و پژوهشگاه ها با هدف تدوین راهکارهایی برای تقویت مشارکت سیاسی در بین نخبگان؛
- دعوت از نخبگان دانشگاهی از مجرای استانداران و فرمانداران به منظور ارائه نظر و صحبت در مناسبت ها؛

- تشویق به حضور نخبگان دانشگاهی در عرصه انتخابات محلی همچون شوراهای شهر.

فهرست منابع

- آقابخش، علی اکبر. (۱۳۸۹). «فرهنگ علوم سیاسی»، تهران: نشر چاپار.
- آل یاسین، احمد. (۱۳۹۹). «سبب‌شناسی توسعه‌نیافتگی ایران»، تهران: پژوهاک زحل.
- اخوان کاظمی، مسعود؛ صادقی، سید شمس‌الدین و ایوب نیکونهاد. (۱۳۹۶). «روند پژوهی فرایند توسعه سیاسی در ایران معاصر»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و پنجم، ش ۹۵.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶). «ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب»، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ منفرد، سید قاسم. (۱۳۸۳). «ریشه‌های تاریخی توسعه‌نیافتگی سیاسی ایران (تا قبل از انقلاب اسلامی) از منظر اندیشه‌گران لیبرال و اسلامی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۵.
- امینی ارمکی، غلامحسین. (۱۳۹۶). «دولت تحصیلدار و موانع توسعه سیاسی در ایران (۱۳۸۰-۱۳۹۹)». فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی، سال دوم، ش ۴.
- بشیریه، حسن. (۱۳۸۱). «موانع توسعه سیاسی ایران». تهران: نشر گام نو.
- تدلی، چارلز؛ تشکری، عباس. (۱۳۹۵). «مبانی پژوهش ترکیبی؛ تلفیق رویکردهای کمی و کیفی»، ترجمه عادل آذر و سعید جهانیان، تهران: جهاد دانشگاهی.
- چاندوک، نیرا. (۱۳۷۷). «جامعه مدنی و دولت». ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- حیدرپور کلیدسر، محمد؛ وثوقی، منصور؛ ساروخانی، باقر؛ ازکیا، مصطفی. (۱۳۹۶). «واکاوای موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران (عصر پهلوی دوم)». فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال هجدهم، ش ۴۰.
- حیدری، ایرج (۲۰۲۱). «موانع توسعه سیاسی در دوره پسا طالبان. دوره در افغانستان: یک مطالعه تحلیلی»، مجله بین‌المللی انتشارات علمی و پژوهشی، دوره ۱۰، ش ۹.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست. چاپ دوم، تهران: نشر سمت.
- رضایی، علی اکبر. (۱۳۹۰). «موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران و ارائه راهکارهای مدیریتی در این حوزه». مجله مدیریت فرهنگی، سال پنجم، ش ۱.

رمضان پور، دانیال؛ عبدالحمید، مهدی؛ رضاییان، علی. (۱۳۹۸). «ارائه الگوی عوامل مؤثر بر مشارکت نخبگان در فرایند تدوین خط‌مشی‌های عمومی نظام جمهوری اسلامی ایران». پژوهش‌های مدیریت عمومی، دوره دوازدهم، ش ۴۶.

زلفی گل، محمدعلی. (۱۳۸۶). «نظام نخبه‌گرایی و نخبه‌گرایی نظامی»، نگرش راهبردی، ش ۸۸. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۶). «عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران». تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ دوم.

سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۸۶). «نوسازی و دگرگونی سیاسی». تهران: قومس. طلوعی، سوسن؛ تفضلی، حسین. (۱۴۰۰). «جایگاه نخبه‌گرایی در توسعه سیاسی با نگاهی به دو گفتمان سازندگی و اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران». رهیافت انقلاب اسلامی، دوره پانزدهم، ش ۵۴. عبد‌الهی، محمد؛ راد، فیروز. (۱۳۸۸). «بررسی روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران (۱۳۰۴-۱۳۸۲)». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره دهم، ش ۱.

عقیلی، سید وحید. (۱۳۹۷). «نقش رسانه‌های نوین در توسعه سیاسی کشورهای جهان سوم»، فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره دوازدهم، ش ۳. قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۹). «چالش‌های توسعه سیاسی»، چاپ هشتم، نشر قومس.

کرسول، جان دبلیو، پالنو کالرک، ویکی. (۱۳۹۰). «روش‌های پژوهش ترکیبی»، ترجمه علیرضا کیامنش و جاوید سرایی، تهران: آبیژ.

گودرزی، مهناز؛ شاه‌قلعه، صفی‌الله؛ ابراهیمی، طالب. (۱۳۹۳). «توسعه سیاسی و موانع آن در ایران پیش از انقلاب اسلامی». فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دهم، ش ۲۶.

مشکات، محمد؛ امیری، اقبال؛ خواجه، علی. (۱۳۹۴). «جایگاه دین در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، دوره پنجم، ش ۴.

Almond, Gabriel & Sidney Verba. (1989). Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations, Sage Press.

Attride-Stirling, J. (2001). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", Qualitative Research, Vol. 1, No. 3, Pp. 385-405.

Braun, V. & Clarke, V. (2006). "Using thematic analysis in psychology", Qualitative Research in Psychology, Vol. 3, No. 2, Pp. 77-101.

Dahl, Robert A. (1984). Modern Political Analysis. New jersey: Prentice Hall.

Danielle N. Lussier. (2016). Constraining Elites in Russia and Indonesia, Cambridge University Press

Fukuyama, f. (1999). Social capital and civil society, The institute of public policy, George mason university

Gaiser, W., Rijike, J. (2008). "Political Participation of Youth Young ermans in the Eropean Context", Asia Eroup journal, Springer, January, 5.

- Hiwa Khalil. (2016). The Obstacles to Political Development in the Kurdistan Region 1992.
- Pey Lucian. (1974). Political Development. Preserve Article, 11
- Putnam R. (2000). Social capital: measurement and consequence Kennedy school of government, Harvard University, [Http://www.oecd.org/cer/obj](http://www.oecd.org/cer/obj).
- Wang J.H. (2015). Happiness and Social Exclusion of Indigenous Peoples in Taiwan - A Social Sustainability Perspective, plos one, 10 (2).